

درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

موضوع کلی: قاعده حرمت اهانت به مقدسات  
موضوع جزئی: واژه‌شناسی \_ ادله قاعده \_ دلیل اول  
تاریخ: ۲۴ بهمن ۱۳۹۶  
مصادف با: ۲۶ جمادی الاول ۱۴۳۹  
جلسه: ۲

﴿ الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین ﴾

در بحث واژه‌شناسی از دو واژه حرمت و اهانت فی الجمله مطالبی را عرض کردیم، دو مطلب درباره واژه اهانت باقی مانده که اشاره می‌کنم.

**ادامه واژه‌شناسی «اهانت»**

**مفاهیم نزدیک**

مفهوم اهانت، مشابهات و برخی مفاهیم نزدیک به خود هم دارد، علت اینکه این مفاهیم مشابه را عرض می‌کنم برای این است که می‌خواهیم ببینیم آیا از ادله ای که به نوعی متعرض این عناوین شده است بعداً می‌توانیم در مستندات قاعده استفاده کنیم یا نه.

۱. «سب»

سب در لغت به معنای دشنام و ناسزا و فحش دادن است اما در اصطلاح فقهی به ناسزا و دشنام خاصی اطلاق می‌شود، مثل سب النبی یا سب الائمة یا سب الفاطمه الزهرا(س).

۲. «هتک»

هتک به نوعی شاید مرادف با اهانت باشد، و بین آنها شاید نتوان تفکیک کرد، اما بر اساس آنچه که کتب لغت درباره هتک گفته‌اند عبارت است از اینکه کسی ستر و پرده را از مقابل کسی که به واسطه آن پرده مستور است بردارد، یعنی پرده مانع دیده شدن است و اگر پرده برداشته شود آن کسی که مستور شده است دیده می‌شود، علی‌ای حال ستر بر اساس برخی از معانی که در کتب لغت آمده به این معنا است، یا مثلاً گفته‌اند الهتک خرق الستر عما ورائه، برداشتن پرده از پشت سر، ولی اجمالاً معنای آن دریدن و پاره کردن ساترو آشکار شدن مستور است، بر وزن این می‌تواند بدنام کردن و لکه دار کردن و رسوا کردن هم باشد، چون بالاخره کسی مثلاً کار ناشایستی انجام داده و این مستور است، اگر این برداشته شود در واقع رسوا کردن و لکه دار کردن او محسوب می‌شود.

۳. «افتراء»

افتراء به معنای دروغ بستن و چیزی را به دروغ به کسی نسبت دادن است که در آیات قرآن هم از آن نهی شده است، مثل آیه ۲۳ سوره نور.

#### ۴. «توهین»

توهین هم مانند اهانت به معنای سست گردانیدن، استخفاف است و در قالب عیب‌جویی و تمسخر و به زشتی یاد کردن محقق می‌شود.

#### ۵. «قذف»

قذف به معنای افکندن و انداختن ولی در اصطلاح فقهی متهم کردن کسی به زنا یا لواط است، مثل آنچه در آیه چهارم سوره نور آمده است که می‌فرماید: «تهمت به زنان پاک دامن موجب استحقاق عقوبت است و کیفر دنیوی هم دارد».

#### ۶. «ایذاء»

ایذاء به معنای اذیت کردن که فعلاً در مقام بیان نسبت اینها با اهانت نیستیم، و بعداً در مورد آن سخن خواهیم گفت.

#### ۷. «هجو»

به معنای اینکه کسی را در قالب طنز خفیف و خوار کنند.

#### ۸. «افشاء سر و غیبت»

خود غیبت می‌تواند به نوعی متضمن اهانت باشد یا در افشاء سر هم به نوعی استحقار و استخفاف وجود دارد.

به هر حال اینها واژه‌ها و عناوینی است که قریب به معنای اهانت است یا حداقل شاید عنصر مشترک با اهانت در آنها وجود دارد.

در آیات و روایات هم به مناسبت همه این عناوین مورد اشاره قرار گرفته‌اند، در قرآن درباره اکثر این عناوین آیه داریم، مثلاً در معنای وهن و مشتقات آن آیات متعدد داریم، با کلمه «موهن» یا «اوهن» یا «لانهنوا».

اجمالاً فقط آیات آن را فهرست وار ذکر می‌کنم: آل عمران: آیه ۱۳۹، نساء: آیه ۱۰۴، محمد: ۳۵، مریم: ۴، عنکبوت: آیه ۴۱، لقمان: آیه ۱۴.

به هر حال این عناوین در فقه و در مباحث تفسیری مطرح شده و ادله‌ای در اینباره وارد شده است و خود اینها مستقلاً موضوع بحث و گفتگو هم قرار گرفته‌اند.

#### گستره مفهومی اهانت

این دامنه و گستره از دو جهت مورد نظر است: یکی از حیث اشخاص و دیگری از حیث غیر اشخاص.

#### از حیث اشخاص

به طور کلی ما می‌توانیم بگوییم یک وقت شخص محترم است و یکوقت غیر محترم است، غیر محترم مثل کسی که اهل بدعت در دین یا متجاهر به فسق است یا کافر حربی است، لذا جای این بحث است که اهانت به محترم چه حکمی و اهانت به غیر محترم چه حکمی دارد، بنده این را از این جهت عرض کردم که ما در بررسی ادله باید مد نظر داشته باشیم آیا حرمت اهانت مطلق است، هم شامل مؤمن و هم شامل کافر می‌شود، یا به تعبیر مهم‌تر و دقیق‌تر شامل محترم و غیر محترم می‌شود یا این که به خصوص مربوط به محترمین اعم از مسلمان و غیر مسلمان است؟

## از حیث غیر اشخاص

غیر اشخاص می‌تواند یک مکان باشد یا زمان باشد یا یک شیء از اشیاء و موجودی از موجودات این عالم باشد، این هم حقایق عینی و خارجی را در بر می‌گیرد هم اعتباریات را، مثل حج و نماز و روزه یا کتب انبیاء، مکان، مثل کعبه زمان هم مثل شب قدر یا روز عاشورا و عید قربان، به هر حال از این جهت هم اهانت می‌تواند مورد توجه قرار بگیرد. در واقع این تقسیم‌بندی به حسب متعلق اهانت است و گاهی به حسب اشخاص و گاهی به حسب غیر اشخاص است، باید ببینیم دامنه حرمت اهانت آیا اینقدر وسیع است که همه را اعم از محترم و غیر محترم و همه مکان‌ها و زمان‌ها در بر می‌گیرد، یا به خصوص بعضی موارد مورد نظر است.

بعد از اینکه واژه اهانت فی الجمله بررسی شد سراغ واژه سوم در قاعده می‌آییم که بعضاً تعبیر به حرمت شده و اخری تعبیر به مقدسات شده است. گاهی گفته می‌شود حرمت اهانت به مقدسات و گاهی گفته می‌شود حرمت اهانت و هتک حرمت.

### ۳. حرمت

حرمت جمع حرمت به معنای «ما لا یحل انتهاکه»، چیزی که انتهاک و یرده دری و دریدن آن جایز نیست، این هم در کتب لغوی و هم در کتب تفسیری در ذیل آیه «حرمت الله» به آن اشاره شده است، پس حرمت به معنای چیزی است که هتک آن جایز نیست.

### ۴. مقدسات

جمع مقدس است و به معنای پاک و منزّه و چیزی که به پاکی از آن یاد شده، وارد شده است، اگر بخواهیم یک معنای عرفی برای این واژه ذکر کنیم مقدس یعنی چیزی که شایسته احترام و قابل ستایش است.

#### نسبت بین حرمت و مقدسات

در مورد نسبت بین حرمت و مقدسات باید بگوییم حرمت اعم از مقدسات است، چون چیزی ممکن است هتک آن جایز نباشد، یعنی از حرمت باشد ولی مقدس نباشد، ولی عکس آن این است که هر مقدسی هتک آن جایز نیست، مقدس در واقع در همه فرهنگ‌ها و ملل و مذاهب و ادیان یک ریشه ماورایی دارد، ممکن است این امر ماورایی مثلاً خداوند عالم باشد یا یک سنگ و چوب و بتی که به زعم پرستنده آن یک قداستی دارد، این هم بالاخره ماورایی است ولی در عین حال با آن قداستی که برای خداوند ذکر می‌کنیم متفاوت است.

حال اگر بگوییم حرمت اهانت به مقدسات، قهراً یک اقتضا دارد و یک محدوده‌ای را شامل می‌شود، اگر بگوییم حرمت اهانت به محترمان، آن یک وجه دیگری را شامل می‌شود، اینها تقریباً واژه‌هایی است که در این قاعده بکار رفته است، حرمت، اهانت، مقدسات، یا حرمت، البته عرض کردیم که بعضی می‌گویند حرمت الله، بعضی حتی قید فی الدین را هم اضافه کرده‌اند، حرمت اهانت به حرمت الله در دین.

## مفاد کلی قاعده طبق بیان مشهور

این قاعده بنابر آنچه که در کتب فقهی یا قواعد فقهی بیان شده است و ظاهر مباحثی که ذیل این قاعده مطرح کرده‌اند و مثال‌ها و مصادیقی که برای آن گفته‌اند، یک قاعده درون دینی است، یعنی عدم جواز یا حرمت تکلیفی اهانت به چیزهایی که در دین مقدس شمرده می‌شوند و هتک آنها جایز نیست، مثل خدا و انبیاء، کتب آسمانی، پیامبر خاتم، ائمه معصومین (ع)، حضرت فاطمه زهرا(س)، خود کعبه و مسجد الحرام و مسجد النبی و قبر پیامبر و قبور ائمه و مطلق مساجد و مشاهد مشرفه و نیز خود علماء و صلحاء اولیاء و فقیهان دانشمندان اسلامی و عالمان و شهدا و همه اینها را در بر می‌گیرد، با توجه به معنایی که برای این قاعده کرده‌اند و نمونه‌هایی که از مقدسات و حرمت‌ها گفته‌اند این قاعده در حقیقت عدم جواز یا حرمت تکلیفی هر نوع اهانتی به اشخاص و امکان و ازمنه و چیزهایی که در دین محترم و مقدس شمرده می‌شوند را اثبات می‌کند، این قدر متیقن از این قاعده است، آنچه که در اسلام به عنوان امر مقدس و مورد احترام است هتک آن جایز نیست.

حال اینکه ما از این قدر متیقن در مفاد قاعده می‌توانیم فراتر برویم و دامنه این قاعده را گسترده‌تر کنیم و بگوییم بطور کلی اهانت به انسانها یا امکان و ازمنه که نزد همه مردم مورد احترام هستند جایز نیست، یعنی مقدسات و حرمت‌ها امر نسبی و تابع فرهنگ آن مردم می‌شود و در هم منطقه‌ای متفاوت می‌شود، و بطور کلی بگوییم اهانت جایز نیست. پس با اینکه مفاد این قاعده طبق نظر مشهور یک معنای محدودی دارد و منحصر در دایره مسلمین و مقدسات مسلمین است اما این باید بررسی شود که اصلاً می‌توانیم این را به عنوان یک قاعده کلی به آن نگاه کنیم یا خیر، این را باید از ادله کشف کنیم.

## ادله قاعده

مهمترین مسئله در اینجا ادله است، باید به سراغ ادله برویم و ببینیم آیا ادله دلالت به این حرمت اهانت به مقدسات و محترمت دارد یا خیر، «وقد استدلل لذلك بالادلة اربع» عقل و اجماع و کتاب و سنت.

**دلیل اول عقل:** از نظر عقل اهانت به هر چیزی که عند المولی محترم است قبیح است، از نظر عقل هر چه که نزد مولی بزرگ است و بزرگ داشته شده و معظم است، استحقاق آن قبیح است، کوچک کردن چیزی که نزد مولی بزرگ داشته شده این از نظر عقلی قبیح است و از اگر کسی این کار را انجام دهد در واقع استخفاف بالمولی کرده است، اگر چیزی نزد مولی مقدس و محترم باشد استخفاف آن چیز مقدس و محترم نزد مولی مستلزم استخفاف خود مولی است، و استخفاف خود مولی هم قطعاً مستلزم استحقاق مذمت و عقاب است و این از لوازم غیر قابل انفکاک فعل حرام یا ترک واجب است، که ترک واجب هم خودش حرام است.

این دلیل عقلی در حقیقت از چند مقدمه تشکیل شده است:

۱. اینکه بعضی امور نزد مولی محترم است.

۲. اهانت به محترم عند المولی در واقع استحقار و استخفاف خود مولی است، آنچه که نزد او معظم است، اگر مورد اهانت قرار بگیرد، در واقع بر می‌گردد به استحقار ما هو المحترم، و استحقار ما هو المحترم در حقیقت استحقار خود مولی است.  
۳. استحقار مولی مستلزم مذمت و عقاب است.

۴. چیزی که مستلزم عقاب و مذمت باشد حرام است، به عبارت دیگر، ما از طریق برهان ان کشف می‌کنیم حرمت اهانت را، برهان ان یعنی برهان استکشاف علت من وجود المعلول، ما از معلول کشف علت می‌کنیم، وقتی ما می‌بینیم اهانت به ما هو المحترم عند المولی مستلزم عقاب است، کشف می‌کنیم، انه حرام.

سوال این است که عقل به چه ملاکی حکم به قبیح می‌کند و می‌گوید این قبیح است؟ قبیح را در چه چیزی می‌بیند؟ می‌گوید آنچه نزد مولی محترم است نباید مورد اهانت قرار بگیرد، یعنی در رابطه بین عبد و مولی کأن مولی یک حقی به گردن عبد دارد، از حقوقی که مولی به گردن عبد دارد این است که هم خودش را تعظیم کند و هم آن چیزهایی که نزد او معظم است، چون تحقیر ما هو المعظم عند المولی مساوی است با تحقیر خود مولی و قطعاً تحقیر مولی به واسطه اینکه منافات با آن حق مولویت دارد و با وظایف بندگی و عبودیت سازگار نیست، این جایز نیست و قبیح است.

علی الظاهر در کلیت این دلیل بحثی نیست، یعنی واقعاً عقل این را می‌فهمد و همانطور که حکم به اطاعت مولی می‌کند، حکم به تکریم مولی می‌کند، لزوم امتثال امر یا نهی مولی یک امر قطعی است و به حکم عقل هم ثابت می‌شود، شما مگر در جاهای دیگر هم که لزوم اطاعت و امتثال را ثابت می‌کنید غیر از این است که از راه عقل ثابت می‌کنید؟ اصلاً شرع که امر به اطاعت دارد می‌گوییم آن امر ارشادی است، چون عقل این را می‌فهمد که باید مولی را امتثال کند، منشاء حکم عقل شاید از باب وجوب شکر منعم باشد یا چیزهای دیگری که در جای خود مطرح شده است، پس مولویت یک حقی نسبت به عبد ایجاد می‌کند، پس از هر کاری که به نوعی سر از تحقیر مولی در می‌آورد باید اجتناب کرد، اهانت به ما هو المحترم عند المولی هم گفتیم مستلزم اهانت به خود مولی و در واقع به معنای استخفاف مولی است، که قطعاً قبیح است، یعنی دو مطلب اصلی در اینجا است: ۱. اینکه چیزی که نزد مولی محترم است نباید مورد اهانت قرار بگیرد، چون اهانت به ما هو المحترم عند المولی مساوی با اهانت به خود مولی است و این اهانت به مولی از نظر عقل قطعاً قبیح است و مستلزم عقاب پس حرام است.

عمده این است که عنوان ما هو المحترم عند الله عبارت است از خود خدا و انبیاء و اولیاء و ائمه معصومین و هر چیزی که به نوعی اتصال و اسناد به خدا دارد، مسجد الحرام و مسجد النبی، مشاهد مشرفه، زمان‌ها، اینها هم به نوعی در آنها استناد به مولی است، هر چه که به عنوان شعائر الله طبق آن آیه شناخته می‌شود، ولی بالاخره چه اشخاص و چه ازمه و چه ممکنه و چه امور دیگر، همه اینها به نوعی انتساب به خداوند دارند، عند الله محترم هستند و لذا اهانت به آنها جایز نیست و حرام است، چون اینها نزد خدا محترم هستند و لذا اهانت به آنها حرام است.

این تقریر دلیل عقلی باید دقیقاً معلوم شود، آنچه که آقایان گفته اند، این را در قالب رابطه عبودیت و مولویت برده اند، و اینکه مولی نسبت به عبد یک جایگاهی دارد و عبد حق ندارد مولی را خفیف کند، نگفته اند انسان حق ندارد انسان دیگر را خفیف کند.

سوال:

استاد: ما داریم از دلیل عقلی بحث می‌کنیم، ارتکاز عقلا غیر از دلیل عقل است، دلیل عقل این قبیح را در چهارچوب رابطه عبودیت و مولویت برده است، اگر حکم عقل است چرا در مورد بعضی از انسان‌ها قبیح است و در مورد بعضی دیگر قبیح نیست، یک حقی به عنوان حق مولویت مسلم است، ما وظیفه داریم امر آن را امتثال کنیم و حرمت آن را نگهداریم، استحقار و استخفاف هم نکنیم، عقل این را قبیح می‌داند، می‌گوید هرچه که نزد مولی محترم است استخفاف آن جایز نیست و مستحق عقاب است، در این بیان مسئله فقط در قالب مولویت رفته است، و ما هو المحترم عند المولی، مولای حقیقی در این عالم خداست، ما هو محترم عند الله هم معلوم است که چه چیزی می‌باشد، پس عقل حکم می‌کند «لا یجوز» اهانت به ما هو محترم عند الله یا به تعبیر دیگر ما هو مقدس فی دین الله. می‌گویند حرمت مؤمن مثل حرمت کعبه است، بالاخره آنچه که نزد خدا محترم است اهانت به آن جایز نیست.

#### بحث جلسه آینده

ولی آیا با این بیان این را می‌توان به سایر موارد تعمیم دهیم یا خیر، یعنی از دایره دین و مصادیقی که ذکر شده است به امور دیگر برویم؟ آیا تقریرهای دیگری هم می‌توانیم از عقل ارائه دهیم یا فقط این بیانی که مطرح شده است؟ این قابل بحث و گفتگو است و به نظر می‌رسد می‌توان تقریرهای دیگری از دلیل عقل ذکر کرد.

«والحمد لله رب العالمین»